

آموزش عملی زیست محیطی

میراث فرهنگی و سرمایه‌های طبیعی «رامدنظر قرار داده است. بنابراین از حیث برنامه و اهداف کلان نیز نظام آموزشی مابین پیش‌توانه نیست. محیط زیست مسئله‌ای است که آموزش مخصوص به خود را می‌طلبد. روش‌های آموزش کلاسیک غالب در مدرسه‌ها تاکنون مبتنی بر روش‌های تدریس مستقیم و معلم محور بوده‌اند؛ مانند روش‌های سخنرانی محور توأم با پرسش و پاسخ. چنین روش تدریسی منجر به باقی ماندن معضل محیط زیست در سطح سؤال می‌شود، حال آنکه محیط زیست دیگر تبدیل به مسئله‌ای شده است که به ماتمیل می‌شود و مواجهه نشدن ما با آن غیر ممکن است. بنابراین بایستی از روش‌های تدریس نوینی استفاده شود.

اقدامات انجام یافته

کلیت پروژه و هدف آموزشی بنده این بود که با ساختن محیطی شبیه‌سازی شده از طبیعت و محیط زیست کنونی، نوعی از یادگیری مشارکتی را عملی کنم که در آن تجربه و عمل دانش‌آموزان محوری‌ترین نقش را در فرایند یادگیری داشته باشد.

نگارنده با آموزش‌های عملی، مبتنی بر پسماند صفر و زباله‌زدایی، دانش‌آموزان را به این امر واداشت که حس مسئولیت آنان به ساحت عمل نیز وارد شود. از جمله اقداماتی که در این زمینه صورت گرفت عبارت بود از: ساخت اکوپریک، تهیه خشکاله از پسماند میوه‌ها و جمع‌آوری در بطری پلاستیکی، باتری‌های مصرف شده و کاغذهای باطله. نتیجه‌ی چنین اقداماتی موجب تشویق و شکل‌گیری حس‌ی از وظیفه در بین دانش‌آموزان می‌شد که در نهایت این آموزش مشترک و گروهی را تداوم می‌بخشید.

بی‌تردید این تجربه‌ها با روش‌های آموزشی توصیفی نمی‌توانستند نتیجه‌ی ثمربخشی

محیط زیست را به عمل می‌آورد. حال مسئله‌ی اساسی برای ما فعالان آموزشی این است که ارتباط ما به این موضوع چیست یا به تعبیر دقیق‌تر نقش مادر این جایگاه برای حفظ و صیانت از محیط زیست چیست؟ آیا اصلاً کاری از دست ما بر می‌آید یا آموزش برای خلق کنش‌هایی، به منظور حفاظت از محیط زیست، از ظرفیت لازم برخوردار هست یا نه؟ ابتدای امر این نکته را باید یادآور شد که علی‌رغم هرگونه فقدان و نقصان در ساختارهای جهانی که منجر به تخریب محیط زیست می‌شود، مسئله‌ی اخلاقی‌ای که در این بین باید بر آن تأکید کرد، «مسئولیت شخصی در دوران نابودی محیط زیست» است.

نهاد آموزش و پرورش در تمامی جوامع به‌مثابه‌ی یکی از نیروهای اجتماعی و فرهنگی شناخته می‌شود. نیرویی که توانسته است مجموعه رفتارها و بینش‌های خاص و هدفمندی را باز تولید کند. از طرفی بحران زیست محیطی در سطح ملی و جهانی ما را ملزم می‌سازد که از این ظرفیت بالقوه برای تعدیل و حل این معضل ملی و جهانی استفاده کنیم.

برنامه‌ی درسی جمهوری اسلامی ایران در ضمن اهداف عملی آموزشی که برای دانش‌آموزان ترسیم کرده است، «حفظ و تعالی محیط زیست،

خدیجه ماهری

مدیر دبستان پروین اعتصامی

شهر قدس



امروزه معضل محیط زیست چنان مسائل مسئله‌مندی است که دیگر نمی‌توان مسائل آن را در سطح سؤال بیان کرد. در این مرحله‌ی تاریخی، بایستی محیط زیست را به عنوان امری وابسته به بقایفانای بشریت تلقی کرد. پیامدهای این بحران مختص یک جزء از جامعه‌ی جهانی نیست. پیامدهای این بحران کلیتی از جهان را تحت تأثیر قرار خواهد داد که در نهایت حتی منجر به تهدید امنیت ملی و جهانی می‌شود. بنابراین ما با یک ساختار و نظام جهانی روبه‌رو هستیم. ما نیز جزو جدا و مستقل این مسئله نیستیم و همان‌طور که سهمی در تخریب زیست محیطی داریم، باید نقشی بس مهم برای حفظ محیط زیست اعمال کنیم. ساختار سرمایه‌داری جهانی، در عصر حاضر، بر پایه‌ی کسب نهایی‌ترین سود پی‌ریزی شده است. از طرف دیگر، منابع طبیعی امکان رشد نامحدود ندارد و از این حیث محدود است. تناقض در همین جاست که کسب سود به هر روش و طریقی در نهایت منجر به انکار کمیابی منابع در عمل می‌شود که سرانجام تخریب و نابودی



بخشی از فعالیت‌های انجام شده

طبیعت مستحکم تر شود. بستر واقعی‌ای که در قالب جولان (مانور) محیط زیست شکل گرفت و به صورتی بود که پیوند عظیمی بین دانش آموز و طبیعت و حتی حیوانات برقرار کرد؛ مثلاً اینجانب سه لیوان آب از محتوای ته‌سیگار، خرده پلاستیک، ماسک و باتری را در مقابل دانش آموزان قرار دادم و آنان را با این سؤال چالش برانگیز مواجه کردم که چه کسی حاضر است این آب را بنوشد. پاسخ واضح بود. هدف من از این عمل روبه‌رو کردن آنان با وضعیت اسفناک حیوانات و طبیعت بود. اقدام دیگری که مکمل اقدامات پیشین بود، «طرح همیار محیط زیست» بود. در این اقدام نوآورانه، به دانش آموزان حکم و کارت همیار محیط زیست اهدا می‌شد و در یک پیمان‌نامه‌ی مخصوص از آنان تعهد گرفته می‌شد که همیشه در قبال محیط زیست مسئول باشند و برای نجات آن در حد توانشان عمل کنند. چنین اقدامی منجر می‌شد تا این تجربه‌ی آموزشی به تمامی حوزه‌های زندگی یک دانش آموز منتقل شود و مسئله‌ی محیط زیست امری مختص به محیط مدرسه نشود. داشتن نقش همیار محیط زیست، تعامل افراد با محیط و افراد دیگر را در فرایند زندگی ایجاد می‌کند.

نتیجه‌گیری

تجربه‌ی نگارنده می‌گوید با استفاده از روش‌های مبتنی بر تعامل و یادگیری مشارکتی که ویژگی بارز آن، درگیری مستقیم با محیط واقعی به واسطه‌ی عمل دانش آموزان است، می‌توان آموزش‌های زیست محیطی را پیش برد. بایستی توجه کرد که دیگر نمی‌توان بر اساس آموزش‌های کلاسیک و مستقیم، همانند سخنرانی و تدریس توصیفی بار تباطلی بین دانش آموز و محیط زیست اعمال کرد. بایستی تدریسی بدن مندر ابداع کرد تا بتوان هدف عملی برنامه‌ی درسی ملی، یعنی حفظ محیط زیست را فعلیت بخشید.



برای محیط زیست و پله‌نماد اقدامات مفید برای محیط زیست است. چنین اقدامی با توسل به یکی از بازی‌های رایج کشورمان، منجر به مواجهه‌ی عمیق دانش آموزان با مسئله و پیامد اعمالشان با محیط زیست می‌شود. در این زمینه، نمایش نیز با این روند پیش می‌رفت که می‌خواهیم برای کره‌ی زمین آتش بیزیم، حال مواد لازم برای پختن آتش را باید فراهم کنیم که آن، چیزی نیست جز زباله‌های درون زمین. از این رو بایستی به واسطه‌ی برخورد پیش‌بانی و عملی و تجربه‌ی از طریق بدن، آموزش‌های زیست محیطی ارائه شود و نوعی هنر تدریس بدن مندر ایجاد شود تا رابطه‌ی زیستی (ارگانیکی) با محیط زیست در اذهان دانش آموزان صورت‌بندی شود. امر دیگری که در این آموزش زیستی انجام شد، انجام پروژه‌های پاک‌ورزی بود تا به واسطه‌ی آن رابطه‌ی دانش آموز با

داشته باشند. می‌بایست آموزشی را در پیش گرفت که تجربه‌ی بدن مند را برای دانش آموزان خلق کند تا حسی از رابطه‌ی زیستی (ارگانیک) بین دانش آموزان و طبیعت صورت گیرد. تکرار معضلات زیست محیطی در قالب روش‌های توصیفی و سخنرانی محور، منجر به شکل‌گیری کلیشه‌ی در اذهان دانش آموزان می‌شود که همین مهم، مسئله‌ی محیط زیست را برای آنان پیش‌یافتاده و بی‌اهمیت می‌سازد. از این رو استفاده از روش‌های تدریس خلاق ضرورت می‌یابد.

خلاقیت آموزشی منجر به آشنایی زدایی و شکاف‌انداختن در ذهن کلیشه‌وار دانش آموزان می‌شود. «بازی مار و پله‌ی محیط زیستی» و «تماش‌های محیط زیستی» چنین کارکردی را داشتند. در بازی مار و پله که طبق قوانین معمول بازی می‌شد، مار نماد اقدامات زیان‌آور

